

از پوهندوی شیما غفوری

یارب دلم ترا به کجا جستجو کند  
درخیمه یا به قصرکسان گفتگو کند

از آتش زمان و جهان چشمه در گرفت  
با زهرآب حادثه هر یک وضو کند

امروز آنچه شیخ زمان عرضه میکند  
گی منکر خدای به خلقش چو او کند

کار حرام را به حلال فتوه میدهد  
خون عزیز دل ته جام و سبو کند

قاموس\*های رنگ ببايد ز بهر آنک  
مداد وقت قصص ما موبه مو کند

کاخ بلند ظلم از آئینه و چراغ  
بر نعلش آرزوی یتیمان نمو کند

گر تیشه را دسته به جاغور نباشد ش  
نخل ام زپای خاک به افلاک رو کند

بس کن ز غیر شکوه که بیداد از خوداست  
هرکس گلیم خانه خود را رفو کند

گر عدل و رحم، کار و تواضع شود عیان  
مرد است آنکه قبر مرا زیر و رو کند

شیما دلت ز جور زمان داغ ها گرفت  
این گنج تیره جلوه صد ماهرو کند

\* دریای عظیم

ماربورگ 18.04.13